

## کانت و تعلیم و تربیت:

### واژه های کلیدی: اخلاق، ایده، شناخت، وجدان اخلاقی، خرد، آزادی

اندیشه های کانت:

- ۱- به دنبال سنجش توانایی های عقلانی و اخلاقی انسان بود و سعی در مشخص کردن حدود آن بود
- ۲- شناخت انسان جنبه پدیداری دارد یعنی اینکه جهان یک پدیده است و قابل شناخت می باشد اما این شناخت هم به انسان و هم به شیئی باز و هم به ذهن و به شیئی می گردد لذا شناخت ذهنیت و عینیت است.
- ۳- انسان ها جهان را آنگونه که هست نمی توانند بشناسند. آنچه ما می شناسیم تفسیر خاص ما همراه با شناختی است که داریم یعنی نگرش که همان چیزی بین ذهن و شیئی وجود دارد و به دلیلی تغییر نگاه ها و نگرش ها، ادراک افراد از جهان نیز فرق می کند و تصویر ما از جهان یکسان نیست اگرچه همه ما در این جهان زندگی می کنیم
- ۴- بین ایده و مفهوم تفاوت وجود دارد. اشیائی مانند درخت و انسان مفهومند که به صورت موضوع در می آیند اما خداوند ایده است و به موضوع در نمی آید و نمی توان آن را کالبد شناسی کرد
- ۵- از نظر کانت، درک ایده خداوند از طریق عقل امکان پذیر نیست چون ضرورت عقلی ما است و عقل ما، ما را به آن سمت می برد که هر پدیده معلول چیست و تنها یک ممکن می پندارد. خداوند از دید کانت صرفاً یک امکان از منظر استدلال است و ما به ضرورت عقلانی به سمت او می رویم و ایمان از او متولد نمی شود. او می گوید خداوند در فلسفه من به تمامی معنی و کلا در اخلاق جلوه می نماید
- ۶- کانت راه شناخت خداوند را از راه شناخت وجدان اخلاقی و اخلاق می داند و معتقد است از منظر وجدان ، انسان از انجام کارهای خوب خوشحال و از کارهای بد متنفر می شود و او وجدان را نیروی درونی انسان یعنی روح خداوند می داند. اخلاق را خداوند در درون ما قرار داده است تا در این عالم از آن استفاده کنیم
- ۷- انسان وجدان دارد و قانونمندی بر وجدان حاکم است و خداوند قانونگذار قوانین در وجدان است و این وجدان سررشته و راهنمای ما به سوی جهانی فراسوی این جهان مادی است یعنی وجدان به متافیزیک متصل است
- ۸- خداوند را اگر در درونت پیدا نکردی در آسمان ها هم دنبالش نگرد. باید راه عقل را محدود کرد تا راه ایمان باز شود زیرا عقل برهان می آورد نه ایمان

- ۹- وجدان خرد عملی است و قطب نمای الهی راهنمای انسان است و آنان که به رهبری خرد زندگی می کنند یگانه هستند زیرا خردمندی موجب یگانگی است
- ۱۰- اگر خرد منشا کردار و عمل باشد به ان عقل عملی یا وجدان اخلاقی می گویند که ندای خداست و ما آن را می شنویم. ما از نردبان اخلاق بالا می رویم تا خدا را بشناسیم.
- ۱۱- وجدان ندای خداست و محکمه درونی الهی است و با آن زندگی می کنیم و خوب و بد را درک می کنیم
- ۱۲- وجدان اخلاقی مبتنی بر دو اصل اساسی است: چنان رفتار کن که بخواهی رفتارت قاعده همگانی شود و چنان رفتار کن که در رفتار تو همواره انسانیت دیگران مورد نظر باشد و انسان ها به ابزار و وسیله تبدیل نشوند
- ۱۳- انسان را باید از دو منظر نگریست: یکی بعنوان پدیده ای در کنار سایر پدیده ها و دیگر موجودی معنوی و برخوردار از آزادی و اراده
- ۱۴- آزادی یک واقعیت غیر فیزیکی، ناشناختی، فراتر از قلمرو مادی جهان و تعریف ناپذیر است و ما فقط احساس می کنیم و درک می کنیم که آزادیم اما این آزادی قابل توضیح دادن نیست واراده آزاد، اراده ای است که به فرمان قانون های اخلاقی باشد
- ۱۵- آزادی دو معنی دارد: یکی به معنی ناوابستگی و رهایی از تمایلات و عوامل کنترل کننده خارجی است و دیگری تبعیت و پیروی از قانون های اخلاقی یعنی تمایلات نیروهای آزاد شدن است
- ۱۶- آزادی وقتی محقق می شود که انسان وارد مرزهای اخلاقی انسانی شود و ترکیب مثبت و منفی آزادی لازم است و آنچه ما را به خدا می رساند اخلاق است

## جلسه آخر:

### تعلیم و تربیت از دیدگاه کانت:

۱. با تعلیم و تربیت است که انسان انسان می شود. انسان همان چیزی است که تربیت از او می سازد.

۲. آدمی زاده تنها در سایه تربیت آدم می شود . وقتی متولد می شود آدمی زاده است و بعد انسان می شود .
۳. راز تکامل انسان در تعلیم و تربیت است .
۴. تربیت کلید گنج انسانیت است
۵. راز عظمت آدمی در تربیت او نهفته است
۶. تربیت مسیر طبیعی دارد و تدریجی است (نظر روسو هم همین است )
۷. هر نسلی باید گامی در مسیر کمال بردارد پس ما وظیفه نسلی هم داریم
۸. انسان تنها موجودی است که نیاز به تربیت دارد زیر استعداد های او به خودی خود شکفته نمی شود .
۹. کانت انسانیت و تربیت را یکی می داند تربیت یعنی انسانیت و انسانیت یعنی تربیت

مراحل (سه گانه) تربیت از دیدگاه کانت :

مرحله اول : انضباط و تادیب (discipline stage)

نخستین گام تربیت رام کردن تمایلات سرکش و طبیعت جوانی اوست . تا امیال او تحت ضابطه و به نظم در آید شود . اگر کسی لجام گسیخته شود ، دگرگون کردن وی در دوره های بعدی شوار خواهد بود . ما باید از طریق عادات خوب این کار را انجام دهیم .

انضباط آدمی را پیرو نظم و قانون می کند . برقراری انضباط به معنای خشونت نیست زیرا آزادی کودک تا آنجا که به دیگران آزار نرساند باید محترم شمرده شود . باید تشویق کرد که این انضباط به تدریج و کم کم بر بچه حاکم شود .

انسان بی انضباط انسان سرکش و نا فرمان است . کسی که در دوران کودکی و نوجوانی در مقابل کامجویی کامروا شود ، تا آخر عمر به همراه خواهد داشت .

کودک انرژیها و سرمایه هایی دارد و نمی داند که چگونه و کجا از آنها استفاده کند . او باید بیاموزد تا از انرژی خود استفاده کند بدون آنکه به کسی زیان برساند

#### مرحله دوم : فرهنگ

انسان بی فرهنگ خام و خشن است اما انسان بی انضباط سرکش است . رها کردن انضباط اشتباه فاحش تری نسبت به فرهنگ است . چرا که انضباط در دوران بعدی جبران نمی شود ، ولی فرهنگ قابل حصول است .

تعریف فرهنگ : فرهنگ یعنی توانایی فراگرفتن و آموختن و بکار بردن فهم در داوری و قضاوت است . کودکی که این توانایی را دارد می گوئیم با فرهنگ است . شرط پرورش نیروی فهم و درک به فعالیت واداشتن کودک است . یعنی نیروی فهم در نتیجه کوشش فرد حاصل می شود . کانت می گوید بهترین راه فهمیدن یک نقشه آن است که کودک آن نقشه را خودش رسم کند .

#### مرحله سوم : مرحله اخلاقی

کانت می گوید ما در عصر فرهنگ ، ارتباط و ارستگی زندگی می کنیم ، اما تا رسیدن به عصر اخلاق راه بسیاری داریم . یاسپرس در توضیح این موضوع می گوید : وقتی نگاه میکنیم می بینیم پیشرفت نوع انسانی بیشتر پیشرفتی بیرونی بوده اند در وجدان ، در قانون بوده و نه در اخلاق ، در سازمانهای مدنی بوده و نه در ارج و منزلت انسانی

کانت با بحث فوق انسانها را سه نوع می داند ، انسانهای نباتی (به خودشان می رسند)، انسانهای فرهنگی و انسانهای اخلاقی

تربیت اخلاقی از نظر کانت :

کانت می گوید تربیت اخلاقی به معنای پیدا کردن وجدان اخلاقی است که زشت و بد را بشناسد و عمل کند ، عمل نیاز به شناخت دارد .

تربیت اخلاقی تربیتی است که انسان را آزاد تربیت کند . یعنی انسانی آزا از تاثیر نیروهای اجتماعی و تمایلات . انسانی آزاد است که بر حسب وجدان اخلاقی خود عمل کند و از بند تمایلات آزاد باشد .

تربیت اخلاقی تربیتی نیست که بر اساس الگو باشد ، کانت مخالف استفاده از الگو است چون معتقد است کپی برداری می شود . باید سعی کنیم کودک اصول اخلاقی را خودش بفهمد و بکار بگیرد و خودش بشود الگو . کودک می فهمد که الگو قابل تحقق است و بعد خودش الگو می شود . هر کس باید خودش الگوی خودش باشد .

رفتار اخلاقی از نظر کانت دو جنبه دارد ۱- مبتنی بر اصول اخلاقی باشد . ۲- به انگیزه احترام به اخلاق باشد .

**نظریه کانت در تربیت دینی :**

کانت دین را در پیوند با اخلاق تعریف می کند . از نظر کانت نه تنها دین و دینداری راهی به سوی اخلاق است ، بلکه انسان تنها هنگامی اخلاقی می شود که به ایده ای حقیقی از خدا دست پیدا کند (چون سر چشمه اخلاق خداست) . کانت می گوید راه حقیقی شناخت خداوند طبق لراده او عمل کردن است .

- کانت دین را بر پایه اخلاق بنا می کند
- کانت می گوید نه ما و نه کودکانمان نام خدا را بر زبان نراینم چرا که ایده خدا هر وقت به زبان بیاید باید ما را سر چشمه معرفت کند . چون اگر زیاد به کار برده شود سبک شمرده می شود لذا باید همیشه برترین باشد .